يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم
رسالہ احسن التعلیم
جسکا سمجھنا اور پڑھنا ہر مبتدی پر نہایت
آسان ہو بعبارت سلیس بعنوان نفیس حسب منشاء معزز اراکین
مجلس تعلیم مدارس المسلمین فاطمیین لکھنؤ
بغرض سہولت تعلیم و شائستگی اطفال و علم ضروریات
اسلام بار سوم فتح محمد تائب کی صحت و اہتمام سے
مطبع انوار محمدی لکھنؤ میں
چھاپا گیا
والله متم نوره ولو كره الكافرون

بسم اللہ الرحمن الرحیم

محمد رسول اللہ		لا الہ الا اللہ
محمد پیغمبر اللہ کے ہیں		نہیں ہے کوئی قابل عبادت کے سوائے خدا کے

اے سعادتمند لڑکو تم خدا کا شکر کرو کہ آج تمکو اللہ تعالی نے ایسے عمدہ مدرسے میں
داخل کیا جہاں تمکو وہ علم پڑھایا جائیگا کہ دنیا میں عزت ملے اور عاقبت میں جنت
دیکھو کہ آج تم اسلامی مدرسے کی طالب علم کہلاتے ہو اب تم مثل اور لڑکوں کے
نہیں ہے جو مٹی میں کھیلتے ہیں بے تمیز بے ادب ضدی جاہل کہلاتے ہیں نہ نماز
پڑھتے ہیں نہ عقل ہے نہ شعور ہے یا جو ایسی کتابیں پڑھتے ہیں جس سے نہ خدا
نہ رسول کو پہچان سکیں نہ کچھ لیاقت حاصل ہو۔ تمکو اس بات کی شرم چاہیے کہ اب تم ایسی
عزت پاکر مثل اون لڑکوں کے پھر ذلیل ہو جاؤ اور پھر بزرگی کا تاج تمہارے سر سے
اوتار لیا جائے اب ہم تمہیں تعلیم کرتے ہیں جس سے بہت بڑی دولت ملے صفات
بارتعالی اللہ تعالی ہمہ عالم آفرید جان و اوری و روزی دہندہ است یکیست و تنہا
بے نظیر دانا۔ توانا۔ از ہمیشہ بودہ است و ہمیشہ باشد۔ ہر چیز پیدا کند۔ و حضرت
محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم بندۂ مقبول خدا است۔ و نبی و رسول
کبریاست اصحابش پیشوایان ایمانند۔ بندگی کن کہ عزت یابی ورنہ شرمندگی بری
و بد و تلخ گفتی شعر غم دین خور کہ غم غم دین است ہمہ غمہا فرو تر از این است

کار بد شرک و کفر، نفاق، خیانت، بدعهدی، رقص، سماع، لهو و لعب، مسخرگی
تکبر، فخر نمودن، دزدی کردن، توهین استاد، تحقیر بزرگان، بی پروائی از شریعت
دشنام دادن، دروغ گفتن، صرف فضول، بیهوده خندیدن، خودسری، سپید بیجا
با بدان نشستن، صحبت جاهلان، بکوچه گردی، نشه خوردن، همسایه را رنج دادن، لباس
و آئین بد وضعان اختیار کردن، تماشادوست بودن، و در مجمع اوباشان رفتن
با کبوتر و مرغ بیهوده و نرد و شطرنج و گنجفه وغیره بازی کردن، از تحصیل علم
گریختن، آدمی را در دنیا و آخرت ذلیل کند. ضوابط مکتب ضرور هست که طلبه
مدارس محمدیه را شانی و مکانی باشد که در خلق ممتاز باشند، و پیش خالق سرفراز، باید
که لباس ناجائز نپوشند، چون بوت و ازار دراز و رنگ زرد و سرخ، و ریشم و زرتار
و از بوی بد و پلیدی و چرک نفرت دارند، و از همه پیشتر بمکتب حاضر شوند، و چون
آمده به استاد و حاضرین السلام علیکم بگویند، بجای خود بنشینند، و بخواندن
مصروف شوند، کتاب با احترام دارند، اوراق کج و منتشر نشوند، در جماعت [illegible]
صف کج نکنند، نظر راست و چپ و بالا ندارند، سخن بی ضرورت نکنند، بکسی نزاع
نیارند، باهم اشارات و لهو و لعب نکنند، عذر و حیله پیش نیارند، چون حاجتی
پیش آید یا کسی تکلیفی برساند، بنرمی و راستی با ادب تمام پیش استاد عرض کنند
آنچه استاد فرماید بجا آرند. آداب سبق: مطالعه بغور تمام بینید، لفظ و معنی
باستعداد خود خوب بفهمید که استاد راضی شود، و چون وقت سبق آید زود حاضر
شوید، و پیش استاد بزانو نشسته کتاب کشاده انگشت بر سبق نهید، اگر ایشان باید سبق
دیروزه عرض کنید، پس بقوت مطالعه خود سبق خوانید، و آنچه استاد فرماید
دگیرد و هرچه بفهم نیاید بپرسیدن شرم نکنید، و درمیان سبق چنان مشغول فهمیدن

باشید که از سر و تن خود خبرے نماند. چون فارغ شوید سر فرو کرده چندان یاد کنید
که از بر شود و تا وقتیکه یاد نه شود هیچ کار نه کنید و هر بار که سبق بزبان رود مطلب نیز
بگوئید بدل بفهمید و بیاندیشید که فائده این عبارت چیست و چه کار خواهد آمد
همچنین هر بار که آموخته بخوانید مطلب فهمیده باشید زود زود خواندن فائده
ندهد بلکه نفع در فهمیدن است. و الفاظ صاف صحیح گفته باشید آداب نوشتن
تختی بر زانوی راست باشد. قلم و دوات قبل از وقت درست ماند برای اصلاح
استاد خوب نظر کرده مثل آن نویسید و نیز عبارات کتب را ملاحظه کنید که چگونه نوشته
است تختی بیجا نشوید که شوید الفاظ برقه ها آید درمیان قلم گره نگذارید
و قلم اندرون دوات شده باشید و قلم را بر قلم قط نزنید. آداب گفتار در سخن دروغ
مگو که خدا انبیاء را بر کاذبان لعنت کرده است سخن نرم و خوب و آهسته باید در سخن
عجلت نشاید بیهوده مگو سخن بے ضرورت مکن هر جا که کسی در سخن باشد تو
خاموش باش سخن باواز بلند در حضرت بزرگان بی ادبیست. اول سوال بفهم
پس جواب نیک بده بسیار سخن مکن که قدر کم کند و عیب ظاهر شود. عادت
دشنام مکن و از غیبت بگریز که اگر عیان گردد شرمنده شوی و فتنه بپا شود و در
قیامت گناهش بر تو نهند و نیکی تو بوے دهند از کلمات شرک و گناه و فسق و
بیهوده باش از فحش گفتن و مسخرگی حذر کن و در هیچ چیز مشابهت کفار مکن سخن بر اندازه
که عزت بیفزاید آداب پدر و مادر و بزرگان پدر و مادر را تعظیم بسیار
ادب ایشان بسیار کن انچه فرمایند بجا آر اگر ترا سخت گویند بنرمی تحمل کن
جواب ترش مده شکایت مکن و دلتنگ مدار. زر و مال ایشان برباد مده
[illegible] مکن که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است جنت زیر قدم

والدین ہست یعنی اگر خوشنود ند خداے تعالی جنت عطا کند و اگر غضبناک باشد
بدوزخ مبتلا فرماید حق استاد چندانست کہ نتوان شمرد تو جاہل بودی استاد
ترا علم آموخت از ذلت بعزت رسانید پس خدمت استاد بدل کن ہمسایگان
و دوستان را خوشنود دار و عالمان و عابدان را بجان و مال خدمت بجا آر
کہ در دنیا سعادتمند باشی و در آخرت بمقام بلند **نشست و برخاست**
در حضرت بزرگان مربع منشین (چار زانو منشین) و بقبلہ نشین چون نشینی باہستگی نشین و
چون برخیزی بوقار برخیز و چون بروے بیا نرو نہ چندان زود می کن
کہ ہلاک شوی و در نظر سبک و نہ چنان آہستہ رو کہ مبتلا ہر شود
پیدا کند بہ تکبر مرو و در راہ متبسم و بدن خندیدن چیزی خوردن
سخن گفتن بیازاریان رفیق بودن ننگ و عار ہست **آداب طعام**
خوردن چون طعام حاضر آید اول ہر دو دست بشو کہ سنت است پس
بسم اللہ الرحمن الرحیم بگو حاضرین را صلا کن آنچہ حاضر باشد
بخور و اگر بدمزہ باشد صبر کن و خاموش باش طعام از پیش خود بخور اگر
رفیق زود زود خورد تو ہم زود باش و اگر آہستہ خورد تو ہم ہمراہش کن
طعام زیر و بالا منہ بعد فراغت دست پاک کن و شکر روزی دہندہ بگو **آداب**
لباس لباس نازک کار زنانست و ابریشم و طلا و نقرہ حرام
فرمود کہ ہر کہ ازار دراز پوشد بقیامت بدون پرسش بدوزخ
با کفار سخت گناہ ہست ادب و زینت و عزت و شرافت ہمانست کہ
علماے کبار اختیار فرمودہ باقی ہمہ دیوانگی است **شکر و رضا**
حق تعالی ترا دست داد کہ خدمت کنی نہ براے آنکہ ایذا رسانی و گناہ

که تسبیح گوئی نه دروغ و کفر۔ چشم داد که نیک و بد بینی و تلاوت قران کنی نه
برای نظر بد۔ گوش عطا کرد که نصیحت شنوی۔ نه قصه‌های پوچ یا بغرض سعی
خیر داد نه برای بیراه روی۔ جان عطا کرد که جهان آفرین را بندگی کنی۔ نه آنکه
به لذات دنیا فریفته شوی۔ عقل برای فهمیدن داد نه فریبیدن۔ پس شکر این
نعمتها بجا آر۔ و آنچه مکروه نماید صبر کن که او مالک است و اگر شکایت کنی چه خواهی
کرد **آداب طهارت** سبحانه تعالی فرموده است دوست میداریم
کسانی که در طهارت سعی بسیار میکنند پس جامه و جسم را پاک دارند۔ و برای
بول و براز بعد کلوخ گرفتن بآب طهارت کنند بهتر آنست که از گرد و غبار و چرک
و بوی بد اجتناب دارند که کثافت و بیماری پیدا کند و مردم نفرت آرند
مسواک در وضو سنت است و ثواب عظیم۔ و دهن صاف شود و حلق
خفت د خیر قبل از عشا بخواب و بوقت صبح بیدار شو و چون جامه و جسم طاهر
کردی دل از خیالات بد و کفر و نفاق و حسد و کینه پاک کن و زبان را از بد
گفتن و گوش را از بد شنفتن باز دار روز و بر خیز و طهارت و وضو کن و
نماز با طمینان بخوان۔ قدری به ذکر حق باش و حاجت از خدا بخواه۔ برای خود
و بزرگان خود و دوستان خود و جمیع مسلمانان دعای خیر کن **آداب متفرقه**
چون چیزی بخوری۔ یا عطسه کنی۔ یا راحتی و نعمتی یابی۔ یا خبر خوش بشنوی
الحمد لله بگو و چون خبر بد بشنوی۔ یا نقصان یابی۔ یا ایذای برسد انا لله
و انا الیه راجعون۔ بخوان که نعمت یابی۔ و اگر بلا برهی۔ شکایت خدا مکن
زمانه را دشنام مده۔ بتاثیر ستارگان۔ و اقوال منجمان قائل مشو که حکم خدا
راست همه بنده فرمانند۔ چون خیر کنی شکر بجای آر و از توفیق خدا تعالی

بشناس و چون گناهی سرزند از خدا بترس و توبه کن و حفظ نگاه کامل در
و چون دنیا خراب کند صحبت کش و بیباک باش و در کار خود مستعد باش
وقت را عزیز دار و بیکار نباید بود چرا که هر نفسی که برآید از قیمت کم نشود
نفس اماره را هلاک [illegible] غسل کن و جامه پاکیزه در بر کن اگر ممکن باشد
خوشبو بمال و به مسجد [illegible] ادا کن و در مسجد سخن دنیا مگو و حدث
مکن و چون به مسجد درآئی پای راست بنه و چون بیرون آئی پای چپ
بیرون بنه [illegible] قرآن [illegible] کردن و نماز خواندن منع آمده و جنب را قرآن
خواندن و مس کردن و مسجد رفتن حرام است نماز تنها خواندن خوب نیست
ثواب کامل بجماعت است هر که مسلمانان سلام بگوید و نماز بجماعت خوانده باشد
همه مسلمانان دوست وی شوند و وی را شناسند و با وی محبت دارند و سرمه
در چشم کشیدن و شانه کردن و آئینه دیدن و مسواک کردن سنت است
در کارها دست و پای راست را مقدم دارد که سنت است مگر جای چند
فوائد علم علم باید آموخت که عزیز جهان شوی و بخدا رسی حق تعالی
چون آدم علیه السلام را بیافرید بفرشتگان گفت که آدم خلیفه ماست
فرشتگان گفتند که ما تسبیح میکنیم و از آدم خاکی بجز فساد چه آید ارشاد شد
که میدانیم آنچه شما نمیدانید پس آدم علیه السلام را علم اسما درآموخت و همه
چیزها را که بدنیا [illegible] حاضر کرد و پرسید که بیان کنید که نام هر چیزی چیست
فرشتگان حیران ماندند پس به آدم اشارت کرد آدم نام هر یکی
بیان کرد و [illegible] در گذشت از حضرت سبحانه تعالی فرمان آمد
که ای ملائکه آدم را سجده کنید فرشتگان بسجده در آمدند [illegible]

شیطان انکار کرد و ملعون شد پس خود ببینی بلائیست که شیطان را مردود
کرد و علم دولتیست که آدم را بر ملائک شرف داد - آدمی بے علم نمیداند
که خوب کیست و زشت چیست پس چون کور در چاه بلائی افتد و چون
حیوان هیچ عزت نیابد چه نمی بینید که حضرات علما را اینهمه بزرگی
از چه روست پس اے طلبۂ مدرسۂ محمدی آماده شوید و در طلب علم
بجان بکوشید و همت بلند دارید - **رقعات** کاتب آنکه خط نویسد و مکتوب
الیه آنکه بوے فرستند و آن خارج از سه درجه نیست ۱ بزرگ ۲ خرد
۳ برابر - پس در خط هر کسی بلحاظ مراتب او می باید که طرز تحریر خط
برابران - رقعه نوازش فرمای بنده زاد لطفه - بعد آرزوے
دراز مدعا می نگارد - بخیرم - و صحت آن مهربان میخواهم - محبت نامه آمد
تردد از دل برد و بنده میخواهد که درین فصل بهار یکجا باشیم یا خود قدم
رنجه کنند یا فرمایند که بیایم - والسلام رقعه مجمع اخلاق سرچشمه اشفاق
دام عنایته - بعد شوق ملاقات بر سر مطلب می آیم الحمد لله که خیریت
جانبین حاصل است - در پیروی مقدمه خود که تاکید فرموده اند چه حاجت
این سخن ست - کار آنمهربان عین کار منست زیاده شوق رقعه
عنایت فرماے بیکران زاد اشفاقکم - تسلیم مدتیست که یاد نفرمودند اگر
خطائے باشد عفو نمایند **طریق تحریر نخوردان** - خط ۳ - سعادت
مرحبا صفا طلب زاد توفیقه - نامه رسید - فرحتی بدل رسانید - از طریق
تعلیم که پرسیده اند مرحبا شاباش - اما این عقده بتحریر نکشاید - خود
بیایند توفیق خیر رفیق باد - خط - ۵ - برخوردار نور چشم طول عمره -

بعد دعا فراوان مطالعه نمایند۔ از خبر آمدن شما مسروری بدل آمد۔ اشتیاقیکه
بدل بوده دو چند شد۔ زود بیایند و شاد نمایند۔ خط ۶۔ برادر عزیز وافرتمیز
سلمه۔ دیریست که خطی ننوشته اید چنین بے اعتنائی شایسته نبود وسخے واقعه
که مشتاقم بمجرد رسیدن خط هذا مفصل حالات خود بنگارند۔ زیاده دعا۔ خط ۷
عزیز از جان سلمها الرحمن بعد دعائے حیات و نشاط واضح باد۔ از تکلیف خود
که رقم زده۔ انتشارے بخاطر رسید۔ چندے صبر نمایند۔ صبر تلخ است
ولیکن بر شیرین دارد۔ خط ۸ همشیره عزیزه سلمها۔ دو تومان گلبدن و دو گز
تنزیب فرستاده میشود۔ بگیرند و بے فکر باشند۔ از پس چیزے دیگر هم خواهم
فرستاد۔ آداب عرائض بزرگان۔ عریضه ۹ حضرت هادی طریق
چراغ تحقیق عم فیضکم۔ از ادائے حق ادب بقصور خود اعتراف کرده التماس
میکند۔ فیض حضور خاطر را از دنیا بر کند همه هیچ مینماید افسوس که عمر رائگان
سپرده۔ و کاریکه باید کرد۔ از دست نمی آید۔ حضور که نبض شناس عقیدتمندانند
آنچه مناسب باشد ارشاد فرمایند۔ آفتاب افاضت عالمگیر باد۔ عریضه ۱۰
استاد فیض بنیاد دام فیضهم۔ تسلیم آداب بجا آورده عرضه میدهد۔ علالت طبیعت
چنان مجبور کرد۔ که حاضر شدن نتوانستم۔ انشاء الله تعالی حالا می آیم۔ عریضه ۱۱
دانائے علوم الٰهی مجمع تحقیق نامتناهی سلامت۔ السلام علیکم ورحمة الله
هدایت نامه آمد جواب سوال آورد ارشادیکه فرموده اند از خدای تعالی
میخواهم که توفیق عمل آن عطا شود۔ عریضه ۱۲ عالیجاها دام دولتهم۔ فدوی
از یکسال بیکارست۔ اگر لب نانے رسانند۔ شکر بجا آرد و بخدمت بجان کوشد
آفتاب دولت تابان باد۔ عریضه ۱۳ خداوند نعمت عالی مرتبت دام اقبالکم۔

والانامه شرف ورود آورد و مفاخرت بخشید. از آنچه اجازت رفته بجا خواهم آورد
امیدوار است که نسبت عطائے مبلغ سه صد روپیه [illegible] گذشته بلا زبان
فرموده شود. که دعا گو از پریشانیها نجات یابد و دولت و اقبال روز
افزون باد. عریضه [illegible] آداب فدویت بجا آورده
التماس میدارد [illegible] نامه بطلب فدوی رسید
خود تمنا میکردم. الحمدلله که فرمان رسید فردا حاضر میشوم زیاده حد ادب. عریضه الی
مخدوم مکرم بنده مدظله. بعد ادائے آداب معروض آنکه از مدت بگرامی نامه سرفراز
نشده. البته انتظار میدارم. امید که از کوائف مزاج اقدس خود مطلع
فرمایند. ظلکم ممدود باد. عریضه الی حضرت والد ماجد مد ظلها. بعد تمنا
قدمبوسی معروض آنکه حسب الطلب فردا حاضر میشوم ان شاء الله تعالی
عریضه الی جناب نانی صاحبه سلمها بعد تسلیم بجا آورده التماس میکند
شکایت دیر رسی عریضه بجاست چه کنم که از کثرت کارها مجبور بودم آینده
احتیاط خواهد کرد. مبلغ صد روپیه جهت خرچ خانه فرستاده شد زیاده حد ادب
عریضه الی جناب همشیره مخدومه من دامت اشفاقها. بعد رسم ادب ادا کرده
عرض میدارد. چندین کم التفاتی که بمن ناچیز مبذول است از اشفاق
بزرگانه بعید است آینده آنچه رضا باشد عذر نیست.

طریق تحریر خطوط

بطوریکه آن حضرت بملوک فرستاده بودند. بسم الله الرحمن الرحیم
و نصلی علی رسوله الکریم. از نیازمند عبدالرحمن. بخدمت شریف
مولوی محمد عبدالله صاحب. السلام علیکم و رحمة الله. از مدتی
مشتاق ملازمت بوده ام اگر تشریف آرند عنایت لطف و کرم باشد والسلام

طریق تحریر معاہدات اصل آن ہشت چیز است ۱ نام اقرار کنندہ معہ ولدیت و سکونت ۲ نام کسیکہ بوی اقرار کردہ است ۳ تفصیل معاملہ یعنی معاملہ بیع است یا معاملہ قرض وغیرہ ۴ نشست ۵ امور قرار دادہ فیما بین ۶ ضرور است کہ لفظی یا عبارتی مشکوک و محکوک نباشد و چنان ہم نبود کہ معنی آن دو جانب خلاف داشتہ باشد بلکہ عبارت و معانی و حروف صاف و عیان باشد ۷ نام گواہان ۸ حاشیہ کنند

تمسک

منکہ احمد ابن محمد ساکن لکھنؤ ام چونکہ مبلغ پنجاہ روپیہ کہ نصف آن بست و پنج ۲۵ روپیہ سکہ انگریزی می شود از شیخ محمد عظیم ولد احمد کریم قرض گرفتم اقرار مینمایم کہ مبلغان مذکور بقسط پنج روپیہ ماہوار ادا نمایم و عذری بمیان نیارم بنا بران این چند کلمہ نوشتہ دادم کہ سند باشد تحریر تاریخ ۱۲ رجب ۱۲۹۵

العبد گواہ شد گواہ شد

بیعنامہ

احمد بن محمد بقلم خود مسعود محمود

منکہ سید حسین ابن سید حسین ساکن دہلی ام چونکہ یک قطعہ مکان پختہ مقبوضہ و مملوکہ خود واقع احمد نگر

حد شرقی و حد غربی و حد جنوبی و حد شمالی

آن ملحق بشاہراہ است آن ملصق بباغ سلطانی آن کوچہ غیر نافذہ آن مکان میر احمد علی

بقیمت مبلغ دو صد روپیہ بدست محمد علی ابن عبد العلی فروختہ زر ثمن وصول یافتم آیندہ را من و وارثان من اگر خصومتی و دعوی کنیم نا مسموع باشد بنا بران این چند کلمہ بطریق بیعنامہ نوشتہ دادم کہ بکار آید المرقوم ۱۵ رجب المرجب سنہ ۱۲۹۵ ہجری

العبد سید حسن گواہ شد دیانت علی گواہ شد عادل حسین

فرستاد تا چهل بار انگشت وی براندود آدم علیه السلام را از خاک آفرید و ملائکه را بسجده
فرمود همه بسجده افتادند مگر شیطان ابا کرد و ملعون شد پس حوا را از پهلوی چپ آدم
برآورده جفت کرد و بجنت جای داد و از گندم نهی فرموده شیطان بحیله پیش آمده
گندم خورانید حکم رب العزت رسید تا آدم را باین خطا بر زمین افگندند و بمقامی دور
از حوا افتاد و آدم مدتی میگریست و عفو میخواست چون نام پاک آنحضرت را وسیله
آورد خطایش بخشیده شد و بحوا ملاقات شد و دو پسر و دختر روزانه میزائید از ینجا
آدم را ابو البشر میگویند چون آدم علیه السلام انتقال کرد جبرئیل آمده تجهیز و تکفین
و نماز جنازه نمود همون سنت در اولاد وی جاری ماند بعد وی شیث علیه السلام
و دیگر پیغمبران پیدا شدند تا آنکه نوبت به ابراهیم علیه السلام رسید و با نمرود
کار افتاد که دعوی خدائی میکرد چون نمرود بجواب بر نیامد ابراهیم را در انبار آتش
انداخت ابراهیم با متحان خدا صبر کرده مردانه تن برضا درداد آتش بفرمان
عزوجل گلزار شد و ابراهیم سلامت ماند و معه ساره زوجه خود در شام آمد و هاجره
را نیز زوجیت گرفت پسر مهتر ابراهیم از ساره اسحاق علیه السلام و فرزندش
اسرائیل یعنی یعقوب علیه السلام است و جمله بنی اسرائیل اولاد او هستند
و بسیاری از انبیا و اولو العزم در بنی اسرائیل بوده اند چون موسی
عیسی و سلیمان و داؤد و زکریا و یونس علیهم السلام و بعضی خضر
را هم پیغمبر گفته اند آنها همیشه قوم خود را بسوی خدا رهبری میکردند
سرکش گشته بعذاب خدا ابتلا شد چون قوم نوح که بطوفان همه غرق
شدند و پسرش هم که کافر بود هلاک شد و پیغمبر زادگی سود نکرد و قوم لوط
را با آبادی زمین بر داشته و از گون افگندند و سنگ ها باریدند و از قوم موسی

یعنی بهانه شده مردند و فرعون در نیل غرق شد و همچنین بسیاری هلاک شدند و
پسر کلان ابراهیم از هاجره اسمعیل علیهما السلام است که قریش اولاد اویند ابراهیم
هاجره را معه اسمعیل بفرمان خدا در وادی گذاشت چون اسمعیل تشنه شد چشمه زمزم
از جنبت برآمد و چون قریب به سیزده سالگی رسید ابراهیم بخواب دید که اسمعیل
را ذبح کن پس ابراهیم اسمعیل را بوادی مکه برد و پدر و پسر هردو حکم خدای جان آفرین
را بطوع خاطر بخوشی تسلیم کردند چون کار دیگر رسید کاری نکرد و پدر و پسر خواستند که
گلو بریده شود و نذر خدا ادا کرد جبرئیل امین گوسفند بهشتی آورد و گفت ذبح کن
شکر خدا بجا آر و قربان رسید که کعبه بنا کنند گویند همین جا که امروز کعبه موجود است کعبه
از یاقوت بود که بالا بکریای آدم نهاده بودند و در طوفان نوح برداشتند بر همان بنیاد ابراهیم اسمعیل
کعبه تیار کردند اسمعیل همانجا سکونت گرفت و وادی مکه که مقامی بود بی آب
و زراعت باولاد اسمعیل آبادان شد و برکت بسیار بدعای ابراهیم در آنجا پدید آمد
المختصر بعد زمان مدید عبد الله از اولاد اسمعیل بوجود آمد و با آمنه نکاح بست در
ماه ربیع الاول آنحضرت صلی الله علیه وسلم تولد فرمود و در خبر است که روز میلادش
بتان زمین بسر افتادند و سه روز سلاطین را مجال کلام نبود و آتشخانه فارسیان
با فسرد و بسیار خیر و برکت بوقوع آمد شیاطین را از صعود آسمان منع کردند حالا
چون شیطانی قصد آسمان کند فرشتگانش بالتیار میزنند و شهاب چیست
عبد الله پدر بزرگوار پیغمبر و آمنه مادرش در صغر سن بگذشت حلیمه شیر داد و
عبد المطلب بعد وی ابی طالب بامر پرورش قیام نمود و حق حمایت بجا آورد و
در خبر است که درختان و سنگها بنبوتش گواهی میدادند و سلام میکردند و هر جا که
میرفت ابر سایه میکرد و خدیجه الکبری که از اشراف و امرا زنان مکه بود خود را

آنحضرت را حق تعالی بلیغ داده بود که با پنج پیکے را از مخلوق میسر نشده عرق مبارکش عطر را در آب می نشاند

نہایت نرم و شیرین زبان تھے
رہا کرتے تھے با خلق تمام آپ
یتیموں اور عزیزوں پر عنایت
حق ہمسایہ و خویش و برادر
ہمیشہ رہتے تھے وہ سرور دین
پسند طبع عجز و بیکسی تھی
بلا میں راضی و صابر ہی آپ
کیا کرتے تھے ہر دم شکر باری
نہیں پایا کبھی آرام دم بھر
غریبی بسکہ منظور نظر تھی
نہ تھی محنت کشی کچھ بیکسی سے
کثیر الحزن رہتے تھے ہمیشہ
وہ کر لیتے تھے اپنے آپ سب کام
شکستہ کفش و پوشاک مطہر
ضعیفوں کو جو ہوتی تھی ضرورت
نہ تھے پابند اپنی عشرت و سامان کے
مدینے میں لڑائی جب ہوئی تھی
نہ خواہان آپ صدر و جاہ کے تھے

سوا ماں باپ سے بھی مہربان تھے
کیا کرتے تھے پہلے خود سلام آپ
غلاموں اور کنیزوں پر عنایت
رہا کرتا تھا منظور ہمیشہ
انیس بزم تھا جان مسکین
بہت مرغوب خاطر بندگی تھی
ہمیشہ نفس پر قادر رہی آپ
ہوئی ختم آپ پر طاعت گذاری
کبھی کھانا نہ کھایا پیٹ بھر کر
ہمیشہ فقر و فاقے میں گذر تھی
اٹھاتے تھے وہ رنج اپنی خوشی سے
کیا کرتے تھے استغفار اکثر
نہ رکھتے تھے ذرا پروائے خدام
وہ سی لیتے تھے اپنی آپ اکثر
جو سودا مول لا دیتے تھے حضرت
کفیل کار تھے پیر و جوان کے
تو سب کے ساتھ خوش خندی کی تھی
جہاں پائی جگہ محفل میں بیٹھے

تکبر یش تھیبہ برا ہے
غرور و فخر آلیس مین خطا ہو

نگی گا جے گرفت اپنی خطا پر
سزا دیتے تھے پہ حکم خدا پر

کیا جسنے عدول ارشاد رب سے
ہوا پامال وہ قہر و غضب سے

نہ مطلب تہا ذرا اپنی خوشی سے
نکرتے تھے کوئی بات اپنی جی سے

وہی کرتے تھے جو ارشاد رب تہا
خدا کیواسطے لطف و غضب تہا

پسند طبع تہی خوشبو نبی کو
بہت مرغوب تہی مسواک بہی کو

لگا رہتا تہا روغن سر مین اکثر
کیا کرتے تھے شانہ بہی پہیر

جگہ سرمے کو تہی چشم سیہ مین
رہا کرتا تہا آئینہ نگہ مین

توجہ اس لیے آئینہ پر تہی
کہ حسن مین ترا آئی پہ نظر تہی

جو تہی مقبول یہ نذر سکندر
بنانا اوسکو شاہ ہفت کشور

اعادت کرتے تھے بیماری کی آپ
نہ رد کرتے تھے دعوت کو کبہی آپ

نکرتے تھے کسی سائل کو محروم
نہو موجود تو پہر اوسکا مقسوم

ترازو ہاتھ ہنگام کرم تہی
شجاعت مین بہت ثابت قدم تہی

کمال غیرت و شرم و حیا تہا
کہ یہ محبوبیت کا مقتضا تہا

نبی کا وصف کب امکان مین ہے
خدا خود مدح خوان قرآن مین ہے

جہان جسکے تصدق مین ہوا پیدا
پہر اوسکے مرتبے کا پوچہنا کیا

یہ حسن صورت و سیرت ملا ہے
کہ محبوب اور محمد و مدح خدا ہے

خدا کا نور ذات مصطفے ہے
صفات حق صفات مصطفے ہے

صفات حق ہین گو ظاہر نبی مین
وہ کافر ہے خدا سمجہے جو جی مین

سن شریفش چون بہ شصت و سہ رسید جبرئیل آمد و اجازت خواست

که اگر خواهی بدنیا باقی و اگر تشریف آری حوران جنت مشتاق‌اند انحضرت قرب
خدا قبول کرد و بماه ربیع الاول سنه ۱۱ هجری بوصال سبحانه تعالی متوجه
شد انا لله و انا الیه راجعون مزار مقدس در حجرهٔ عایشهٔ صدیقه رض کرده شد
در حدیث آمده که هر که قبر مرا زیارت کرد شفاعت وی بر ذمهٔ من است خدا ارزانی
کناد آنحضرت را طیب طاهر قاسم ابراهیم صاحبزادگان بشیرخوارگی در گذشتند
و سه دختر یکی زینب زوجهٔ ابو العاص و رقیه و ام کلثوم هر دو زوجهٔ عثمان بحضور
آنسرور جان بحق سپردند و نسب از ایشان نماند اما فاطمه زهره سیدة النساء
زوجهٔ علی مرتضی مادر امام حسن و حسین نسب نبوی از ایشان باقیست المختصر
صحابه اتفاق کردند تا ابوبکر بن ابی قحافه خسر رسول الله خلیفه شد و دو سال و
سه ماه زیست و بسیاری از مرتدان را گوشمال داد و بعض ممالک شام از قیصر
بگرفت و در سنه ۱۳ هجری انتقال فرمود و در روضهٔ منورهٔ نبوی دفن شد پس عمر
فاروق ابن خطاب خسر رسول الله بوصیت وی خلیفه شد و بلاد فارس و شام
و مصر و روم فتح کرد و اسلام قوی تر شد عدل او ضرب المثل است ده سال
و شش ماه خلافت کرده شهید شد و همراه ابوبکر بقرب قبر پاک نبوی جا یافت
پس عثمان ذو النورین داماد رسول الله بمشاورت اکابر اصحاب امیر شد
قرآن مجید که چند مرتب نشده بود پاره پاره مکتوب و محفوظ بود و بتصدیق اجماع
بجمع کرد حالا بهمان ترتیب است و همین ترتیب لوح محفوظ است فتوح و غنائم
بسیار در عهد وی بمسلمانان رسید دوازده سال خلافت کرده و در سنه ۳۵ هجری
از دست باغیان شهید شده در بقیع الغرقد مدفون شد بعد آن نوبت علی
شیر خدا و داماد و ابن عم رسول الله رسید در تمامی فتنه از هر سو سر بر داشته بود

بکمال حکمت و شجاعت چار سال و نه ماه خلافت کرده از دست ابن ملجم ملعون
شهید شد میگویند که قبر شریفش در نجف است پسرش امام حسن مجتبی نبیره
آنحضرت بجای پدر بنشست و در میان مسلمانان صلح کنانیده از امارت کناره
گرفت و امر مسلمانان در بنی امیه قریب صدسال ماند و کردند آنچه کردند چنانچه
یزید پلید امام حسین را بظلم هر چه تمامتر شهید کرد و بقتال وی دست درازیها نمود
و در مدینه لشکرے فرستاده روی خود سیاه کرده بجهنم شتافت و بعد آن کار بدست
بنی عباسیه افتاد و هر چند خلفاء بنی امیه و خلفاء عباسیه بعضی ظالم فاسق و
اهل ضلال و بعضے عادل و صالح و اهل حق بوده اند و امر مسلمانان یوماً فیوماً
انتشار و متفرق میشد و هر یکے بجای خود کوس سلطنت و امارت مینواخت تاهم
اسلام را قوتی بود که بلاد هند و یورپ و جزائر و ممالک دور دراز اکثر در فرمان
اسلامیان در آمدند و کسی را مجال نبود که دم زند مسلمانان چنانکه در علوم دینیه
مشغول بودند در علوم عقلیه نیز از پیشینان سبقت بردند یورپین که امروز کار
ایشان بالاست بشاگردی مسلمانان قائل اند الحال آنچه از سلطنت مسلمانان
باقیست مرجع و مدار آن دولت ترکیست و در اخبار نبوی علیه السلام وارد شده
که قریب قیامت قوم نصارا ترقی پذیرد و عالمی را فرا گیرد و قسطنطنیه بقبضه خود
آرد و سلطان روم بشام شهید شود و مردے سفیانی در عرب بقهر و غلبه آید
و سادات کشی و ظلم شعار خود نماید مسلمانان بر آستانه نبوی فریاد خواه آیند
جوانی از بنی فاطمه محمد بن عبدالله نام که همان امام مهدی و پیشوای است
بیست پس چهل سالگی در مدینه پدید آید اولاً از امر امامت ابا کند مگر اولیاء و
خیار امت آن فرزند رسول را نمیگذارند تا چار بمکه آید و بیعت گیرند

غیب عام کرده شود که هذا خلیفة الله المهدی فاسمعوا له واطیعوا فوج سفیانی
در صحرای مدینه بزمین فرو رود و امام بشام بقتل نصارا لشکر کشد پاره گریزد
که توبه نصیب ایشان نشود و قدری بشهادت فائز شود و ثلثی فیروز و کامیاب
شود و درین آنزمان باشد پس آن قسطنطنیه را محاصره کنند و تکبیر گویند لا اله
الا الله و الله اکبر جانبی از قلعه باب ریزد و بار دیگر نعره برآرند طرفی دیگر افتد
بار سوم همچنان کنند بے جنگ قلعه فتح شود پس امام بعدل سوین جهانرا بیارآید
که ناگاه مسیح دجال از جانب عراق سر کشد اول به نبوت و آخر بخدائی دم زند
چونکه این فتنه های هیجان بندگانست و بیا قوتے داده شود که زنده کند و بمیراند
خزائن زمین بکشش بیایند و همراهش روان شوند چون فرماید ابر بارد و زمین
نباتات و ثمرات بیارد که بدوستان دهد و دشمنان خود را منع کند باغی بنام جنت
و کوه آتشین بصورت دوزخ همرکاب او باشند مگر اثر برعکس باشد بر پیشانی
او لفظ کافر نوشته باشد که هر مسلم بخواند و بشناسد در خبرست که هر که اوائل
سوره کهف روبرویش بخواند از شروی امین باشد دجال بچند ایام همه عالم
را طواف کند و شهدا از دست او بگریزند کسیکه بلازم امام باشد اهل مکه اهل
مدینه کسیکه بصحاری و جبال متواری شد چون متصل مدینه طیبه آید بیند
که فرشتگان شمشیر بکف ملازم درگاه هند بهیبت حق باز گردد در ولشام کند
پس عیسی علیه السلام از آسمان در بیت المقدس از مناره بیضا فرود آید
و همراه امام دجال را قتل کند و امن از کفار بر خیزد یا کشته شوند یا مسلم از
مشرق تا مغرب دین حق شائع شود و جهان بعدل و دیانت و تقوی معمور شود
بعد از ان امام انتقال فرماید و عیسی خلیفة الله شود و قوم یاجوج و ماجوج

که از نسل نوح اند و در صحاری و جبال پایان ترکستان می باشند سکندر ذو القرنین
چون آنجا رسید از آهن و مس دیوارے بلند بر کشید که ایشان را از آمدن
انفسو مانع ست در آن زمان دیوار بشگافند و همه قوم که بیشتر از جن و انس ست
و در وحشت و خونخواری چون جانوران درنده بیرون آید و جهان را خراب کنند
مگر عیسیٰ و همراهیانش بر طور محفوظ باشند بعد از ان یاجوج ماجوج بیکدم بمیرند
و جهانی بے حسد و کینه بماند آدم چه درندها یکدیگر را تکلیفی ندهند و همه دین حق
ماند و یک چند بعد عیسیٰ علیه السلام هم امر صدق و عدل باشد بعد از ان فتنه ها
متصل پدید آید و یک تنفسی که نام خدا یاد داشته باشد زنده نماند پس فرمان
رسد که اسرافیل صور بدمد و همه فنا شود و نماند بجز ذات حضرت واحد قهار
پس تر اسرافیل زنده کرده شود و صور بدمد و قیامت قائم شود اول
آن سرور بیدار شود و ابوبکر و عمر همراه وی باشند پستر جمله مخلوق از جن و بشر
و حیوانات زنده کرده شود و آفتاب قریب تر آید که دماغها بجوش آیند و جانها از
هوش روند و عرش عظیم فرود آید و ملائکه گرد گردش صف بسته استند جنت بجانب راست
باشد و دوزخ بجانب چپ و در میانش همه مخلوق حاضر کرده شود و جمله آدمیان عاجز آمده
بحضرات انبیا سفارش خواه آیند مگر انبیا را هیبت حق مجال سخن نباشد پس آن محبوب
رب العالمین و شفیع المذنبین سر بسجده گزارد تا آنکه بشفاعت اذن یابد
پس دیگر انبیا هم شفاعت کنند و در میان حیوانات قصاص جاری شود
کفار بعد الزام بدوزخ فرستاده شوند و سبحانه تعالی بر متقین تجلی فرماید همه سر بسجده
در افتند و بحکم تفتیش روانه شوند پل صراط پیش آید که بر پشت دوزخ کشیده است و عملها سنجیده شود
گروهی بدوزخ گرفتار شود و گروهی تازه روی بجنت فائز شوند خدا نصیب کناد جنت

حصه سوم احسن التعلیم

عقائد اسلامیه آن ایمان آوردنست بر آنچه محمد مصطفی احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم
فرموده است **ایمان توحید** یعنی الله جل شانه خالق و مالک همه عالمست
از همیشه بوده است و همیشه ماند یکیست و دانا بر همه چیز توانا در ذات و صفات
کسی بوی مثل و شریک نتواند شد در ذات و صفات او بجز آنچه بقرآن و حدیث ثابت شده
چیزی برای خود گفتن یا ویرا بدیگر مخلوق قیاس کردن جائز نیست **تصدیق ملائکه** که از نور
آفریده شده اند و از حضرت حق بر انتظام عالم معین اند عصیان و سرکشی و خیانت نمی کنند
ایمان کتب آسمانی که خدا تعالی به پیغمبران فرستاده تا بندگان را هدایت
کنند چنانچه توریت به موسی و زبور بداؤد و انجیل بعیسی و قران بر پیغمبر ما
علیهم السلام **ایمان رسالت** نبی کسیست که سبحانه تعالی ویرا بهمه
مخلوق خود برگزید و بسوی بندگان بغرض هدایت فرستد پس نبی مامونست از غضب
الهی و محفوظست از عزل و معصومست از معاصی و بگزیدست بر همه عالم و واجبست
تصدیق و ابلاغ وی آنحضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم خاتم الرسل و سید الانبیا ست
از وقت نبوت او جمله ادیان و احکام سابقه منسوخ شد پس هر که یکی از نبی کتاب

[illegible]

بے ادبی یا انکار کرد کافر شد **در امور معاد** یعنی چون آدمی بمیرد باز زنده
کرده بوی سوال کنند و در محشر برانند و پل صراط و میزان پیش آید بحسب اعمال
خود یا مستحق دوزخ و جنت خواهند شد **تصدیق اخبار** یعنی آنچه از قرآن
و حدیث بیقین ثابت شده حق داند چون ظهور مهدی و نزول عیسی و فتنهٔ دجال
و خروج یاجوج و ماجوج و مقام محمود و حوض کوثر و تقسیم نار و جنان و حور و قصور وغیره
علامات اہل سنت و جماعت آنست که کرامات اولیا حق داند و
منجم را تکذیب کند و مسح موزه سنت داند و خلف هر فاسق و صالح نماز خواندن
روا داند و خالق هر فعل خیر و شر خداست و بنده کاسب و قاصد آنست اما اعتقاد و آداب صحابه و
ایمانست پس صحابی کسی ست که بحالت اسلام مشرف بصحبت آنحضرت شده بایمان مرده و افضل ترین عالم است
چنانچه مقرر است که بعد تمام انبیا بزرگترین عالم ابوبکر صدیق است بعد آن عمر
فاروق بعد آن عثمان ذو النورین بعد آن علی مرتضی رضی الله عنهم و فاطمه
سیدهٔ زنان و جگر گوشهٔ رسول است و محبوب ترین ازواج پیغمبر خدیجة الکبری
و عائشه صدیقه است و حسن و حسین سردار جوانان اهل جنت و امام حق اند
لازم است که محبت و عظمت اصحاب و اولاد پیغمبر جزو ایمان داند و بسادات و علما
و حضرات صوفیهٔ صافیه عقیدتی راسخ دارد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
که دو چیز در امت خود گذاشتم هر که وی را گیرد و معظم دارد نجات یابد یکی قرآن
دوم آل خود و ذکر اصحاب من بجز خیر نکنند و هر یکی که از اصحاب من اقتدا خواهید کرد

[illegible]

راه خواهید یافت ۱۰ واجب است بشما سنت من وسنت خلفاء من **اصول شرع**
آن چار چیز ست که مدار احکام دین بر آنست ۱ کتاب ۲ سنت ۳ اجماع ۴
قیاس شرعی **اما کتاب** وآن کلام الهیست که بواسطهٔ جبریل امین بر پیغمبر نازل
شده وبلفظه درمیان ما موجود ست **اما سنت** وآن قول وفعل وتقریر پیغمبر
واصحاب اوست بدانکه سوای نبی کسی معصوم نیست پس بدون تردد ونظر قول وفعل
کسی اصل دین نمی تواند شد وانچه مخصوص ست بآنحضرت راچرا که آنحضرت
نمی گفت ونمی کرد مگر بحکم الهی اما قول وفعل وتقریر اصحاب وی صلی الله علیه وسلم
بشرف قرب وفیضان صحبت وکمال عدالت وتقوی ملحق بسنت ست اگر ازباب
قیاس نباشد ومعارض ومخالف نبود **اما اجماع** وآن اتفاق علماء امت ست برامری که
از قرآن وسنت واجماع مقدم صحیح نباشد چون امر خلافت که چیزی در دین ثابت نبود
وباتفاق مسلمانان برابو بکر صدیق قرار یافت مخالفت اجماع جائز نیست **اما قیاس**
شرعی وآن اظهار حکمست در نظائر امر منصوصه یعنی در چیزی حکمی از کتاب
یاسنت یا اجماع یافته شد پس آن حکم را در چیزهای دیگر که مثل آن چیز بوند جاری
کردند چون حرمت مصاهرت که از موطوءه بر قرینه قیاس کردیم وقیاس مختص ست
بمجتهد وآن عالمیست که قرآن وحدیث را با اصول وشروط وقواعد معینهٔ آن بقدر
ضرورت دانسته باشد واز اجماع سلف مطلع بود ونظری وسیع وقولی مقبول
وذهنی سلیم وفکری رسا ونفسی قدسی وقلبی نورانی وطبعی از تعصب نفور خاطر

تقوی دوست و عقائد حقه و پیدا مسلّم باشد حالا وجودش نادرست لیکن قیاس در
امری که منصوص باشد جائز نیست و همین حصن حصین هر بعد بشر عجیب است هر که از و
پا بیرون نهاد در بلای ضلالت افتاد لیکن آنچه از رای دانشمندان قرار یابد در
صورت خلاف مردود بود که از مکائد نفس و فساد مقدمات مصئون نیست و اگر
امری است که در شرع از ان هیچ نرفته متعلق بدین نباشد و ثواب و عقاب بر آن
مرتب نبود و بناء آن بر مصالح معاش است و اگر از مکاشفات اولیاء الله بود
در صورت خلاف تاویل و سکوت لازم و در امری که در شرع ظاهر مذکور نیست
اتباع آن ادب و سعادت است واجب نیست باید دانست که نظم قرآنی را
تلاوت و عمل هر دو واجب است بنا بران علم تجوید وضع کردند که تصحیح مخارج
و تمیز وصل و فصل و غیره معلوم شود و علم تفسیر جمع نمودند که شان نزول
و تفصیل قصص و حقائق معانی و دقائق معارف و فوائد مواعظ و مرادات آیات
ظاهر شود پس آنچه از پیغمبر و اصحاب او منقول است تفسیرش گویند و آن چه
که از علما مستفاد است تاویل نامند و شرط است که تاویل مخالف تفسیر نباشد
و همچنین حدیث نبوی که تا زمان صحابه کرام مدار ان بر حفظ بود و در زمان تابعین
فتنه ها پیدا آمد گروهی بطمع زر و تملق امرا و تسویلات نفس در ثبوت مدعای
خود سخنها وضع کرده منسوب بان حضرت کردند و از جمعی بجهت غفلت و سهو
و سوء حفظ تبدیل و تغییر بسیار بوقوع آمد و خلقی بتساهل و ساده لوحی از

[illegible]

هر که شنیدند عمل و نقل کردند پس غلطے عظیم و خللی قوی در دین پیدا آمد علمای
راسخین برخاستند و باطراف عالم گردیدند و از حق و باطل آنقدر که میسر آمد جمع آورده
یک یک را بر محک علم خداداد و معیار عقل صحیح زده کامل از کاسد جدا نمودند
و علم اسماء رجال جمع نمودند که از ان معرفت انساب و حالات و صدق
و کذب و عدالت و ضعف راویان واضح شده باشد و علم اصول حدیث
منتظم نمودند تا شروط روایت و طرق وصول حدیث بآنحضرت و تقسیم مراتب
قوت و ضعف و صفات موجبهٔ قبول و رد همه معین و معلوم شد و علم تاریخ
یکجا آوردند تا حالات ماضیه و اخبار گذشته بدانیم و بر تفصیل و فهم
قصص قرآن و حدیث و کوائف طبقات آدمیان و خیر و شر ایشان مطلع
شده باشیم اما علم سیر تاریخیست که مخصوصیت باخبار نبوی علیه السلام
و همچنین علم صرف مدون شد که تصاریف صیغ و اشتقاق و تعلیلات آنها
ظاهر شود و علم نحو که منشاء ترکیب کلمات و صحت عبارت معلوم شود
و ادب که فائدهٔ تقدیم و تاخیر کلمات و حسن عبارت و فصاحت کلام و بلاغت
معنی و لطافت سخن و حسن ادا ظاهر گردد و بر حل عبارات و دقائق قرآن و
حدیث که در فصاحت مرتبهٔ اعلی دارد قادر شویم بلکه کلام غیر اگر خلط شود
جدا توانیم کرد اما منطق اگرچه از علوم عامه است مگر دانستن آن بقدر ضرورت
ضروریست که تشحید ذهن و صیانت فکر و ترتیب مقدمات اخراج نتائج و دلائل
دعوی و رد مخالف را قوتے تمام می بخشد اما علوم دیگر از فلاسفه و حکمت
و غیره را در دین ما دخلے نیست اگرچه بعض کتب دینیه بان مملو باشد
و از انجا که قرآن و حدیث در غایت فصاحت و کمال بلاغت افتاده است

قطعش برا قسام ہاست بعض ازان مجمل ست محتاج تفصیل و بعض مشترکست
قابل تاویل و بعض متشابہ که مرادش مفوض بخدا است و ایمان بران واجب
و بعض محکمست که در آن تاویل ممنوع و بعض مجازست و بعض بر حقیقت خود
و بعض احکام بمکانی و زمانی تخصیص دارد و بعضے بر سبیل تعمیم ہمه را شامل بود
و بعضے منسوخ ست و بعض ناسخ و بعض حکم واجب ست و بعض مستحب و بسیار
حدیث ست که اصلے ندارد یا قابل حجت نیست یا بقوی و صحیح تر از خود معارض شده
یا معانیش مخالف مسلمات دیگر ست پس برای حل اینهم علم فقه تعیین شده
که در حق آن من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین وارد ست و آن را اصولیست که
در آن ادله مسائل ازین اصول چارگانه قایم میکنند و ضوابط و قواعد و کلیات
منضبط کرده اند که بذریعه آن مراد کتاب و سنت و طریق قیاس بوجهه صحت باسلوب
محکم و اصح توانند شد و از زلات محفوظ مانده بر اخراج احکام و تفریع مسائل و
قبول النصوص قدرت توان یافت و فروع ست که در آن مسائل فقهیه
مضره و مفیده افعال مکلفین ذکر کنند و آن هشت نوع اند اول فرض آنکه اعتقاد و عمل
هر دو بران واجب ست دوم واجب آنکه صرف عمل واجب ست سوم سنت یعنی طریقه
مرضیه آن حضرت و اصحاب کرامش که عمل بران سرمایه سعادت ست و ترکش
موجب ملامت چهارم مستحب آن طریقه پیغمبر علیه السلام که عادتا گاهی بوقوع آمده
یا چیزیکه علمای متدین آنرا دوست داشته اند کردنش موجب ثواب ست و

[illegible]

ترک او باعث ملامت نیست همه مباح امریکه شرع بکردن و نکردن آن حکم نکرده و ثواب
وعقابی بآن تعلق ندارد و مکروه تنزیهی آنکه ترکش بهتر [illegible] کردنش اندکی نقصان
وارد شود و مکروه تحریمی که قریب بحرام است و کردنش [illegible] عصیان شده اعم [illegible] گنه
روا نبود و اعتقاد حرمتش لازم و در تحصیل [illegible] بسیار علوم هست چون علم کلام
آن مخصوص نیست بعقاید و دلایل قطعیه و فرائض و آن مخصوص است بتقسیم میراث
و علم اخلاق و آن تهذیب و اصلاح افعال و اعمال است و تحصیل صفات محموده
چون سخاوت و مروت و ایثار و صبر و توکل و شکر و رضا و صدق و خوش معاملگی
و انصاف پرستی وغیره و همین است که بزیادت معارف و حقائق و کلمات
عشقیه و جذبات اتحادیه و عبارات علم تصوف نامیده شود و همین است
که بزیادت سیاست مدن و نظم و نسق ظاهر بعلم سیاست مشهور است
که معین خلافت و مقوی دین است و چون طریق استخراج مسائل و وضع دلایل
مختلف بود و اختلافات مذاهب پیدا آمد گروهی پیرو امام اعظم نعمان بن ثابت
ابوحنیفه اتباع کردند حنفی معروف شدند و آنانکه باقتدای امام مالک بن انس
قدم نهادند مالکی اند و آنانکه پیرو امام محمد بن ادریس الشافعی آمدند شافعی اند و آنانکه بتقلید
امام احمد حنبل هستند حنبلی اند چونکه این چهار ائمه را در علوم دین مختاری کامل
نظری بس دقیق و رای محقق بود و محض فضل الهی امر دین چهار قرار یافت و ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء سعادتمند کسیکه بر چهار را حق دانسته باشد و بایک
امام مختار خود قدم ثابت ماند زیرا چه این اختلاف رحمت است
واقتدای ایشان هدایت والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم